حسنی، محمد؛ نوید اهم، مهدی (۱۳۹۱). «تربیت» یا «تعلیم و تربیت»: کدامیک؟.
پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت،۲ (۲)، ۵۶- ۳۹.

«تربیت» یا «تعلیم و تربیت»: کدامیک؟

دکتر محمد حسنی [1]، مهندس مهدی نوید ادهم [2]

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۸

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» از منظر دو رویکرد «تفکیک» و «تلفیق» می‌باشد. برای دست‌یابی به این هدف، کاربرد این ترکیب عطفی در آثار سخنوران و متخصصان تربیتی مورد توجه قرار گرفت. نتایج حاصل از این تحلیل نشان داد که این ترکیب عطفی در منابع ادبی قدیم ایران کاربردی نداشته است. بلکه ظهور این ترکیب عطفی، هم‌زمان با ظهور تربیت رسمی و عمومی برگرفته از تجربه های کشورهای غربی در تاریخ معاصر ایران بوده است. به طور کلی، تحلیل مفهوم تربیت در ادبیات فارسی کهن و جدید نشان داد که این اصطلاح ناظر به تحول جامع در ساحت‌های وجودی آدمی است و تحول شناختی یعنی تعلیم را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، رویکرد تفکیک رد شد و رویکرد تلفیق مورد تایید قرار گرفت. در نتیجه می‌توان به جای ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» از اصطلاح «تربیت» استفاده نمود.

واژه‌های کلیدی: *تربیت، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش*

[1]. عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، mhassani101@gamil.com
[2]. دانشجوی دکتری رشته مدیریت فرهنگی، دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش

مقدمه

سال‌هاست که در منابع و ادبیات تربیتی کشور ما- حتی کشورهای عرب زبان- اصطلاحی رایج شده است که سابقه و پیشینه تاریخی طولانی ندارد. در واقع، از ابداع‌های نویسندگان معاصر است و آن ترکیب عطفی «آموزش» و «پرورش» و ایجاد اصطلاح مرکب «آموزش و پرورش» یا معادل آن «تعلیم و تربیت» است. این اصطلاح ترکیبی از دو واژه «آموزش» و «پرورش» است که هر یک معنای ویژه‌ای دارند. به بیان دیگر، این تغییر به دنبال تغییر دیدگاه‌ها در خصوص معنا و حتی فلسفه «تربیت» و شکل گیری و توسعه گونه رسمی و عمومی آن بوده است که در موقعیت ویژه‌ای به نام مدرسه رخ می‌دهد. این نوع تربیت که از فراورده های دوران مدرنیته است با اقبال عمومی در جهان رو برو شده است.

ابداع ترکیب عطفی «آموزش و پرورش» از آغاز با ابهام‌ها و نقد و نظرهایی همراه بوده و منتقدانی هم داشته است. به عبارت دیگر، این اصطلاح ترکیبی از سوی برخی متخصصان مورد قبول واقع نشد و مورد بررسی و تأمل قرار گرفت. ریشه نقد و بررسی‌های انجام شده درباره این ترکیب به مبانی فکری و نظری و نیز تعریف و تعبیری که از فرایند آن وجود دارد، بر می گردد.

بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص این اصطلاح و کاربرد آن در مراجع تربیتی، دو دسته موافق و مخالف را در پی داشت. گروه نخست با رویکردی تفکیکی و گروه دوم با رویکردی تلفیقی به بررسی موضوع پرداختند. در رویکرد تفکیکی اعتقاد بر این است که این دو اصطلاح هر یک معنا و کاربرد مستقلی دارند که ناظر به فعالیت‌های متفاوتی هستند. به لحاظ منطقی می توان گفت که از نظر این گروه دو اصطلاح «تعلیم» و «تربیت» دارای جغرافیای معنایی و عملی متفاوت و متمایزی هستند و قلمروی با مرزهای مشخص دارند. شکل (۱) نسبت مورد نظر این دو مفهوم را نشان می‌دهد.

شکل ۱: رابطه بین تعلیم و تربیت از منظر رویکرد تفکیکی



شاید مهم‌ترین نشانه چنین رویکردی در ایران تغییر نام وزارت فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش باشد[۱]. این ترکیب نشان می‌دهد که وزارت فرهنگ دو کارکرد متفاوت «آموزش» و «پرورش»

[۱]. در سال ۱۳۲۴ وزارت علوم تشکیل شد. بعد از انقلاب مشروطیت این وزارتخانه به «معارف» تغییر عنوان داد. درسال ۱۳۱۷ با تصویب کلمه فرهنگ به جای معارف در فرهنگستان ایران، این وزراتخانه «فرهنگ» نامیده شد. در سال ۱۳۴۳ با تصویب قانونی

دارد. در کنار این تغییر نام، کاربرد این ترکیب عطفی به صورت اضافه مانند «جامعه شناسی آموزش و پرورش» «تاریخ آموزش و پرورش» در منابع علمی رایج شده است. نویسندگان زیادی با رویکرد تفکیکی به نگارش آثاری در این زمینه پرداختند و با استدلال‌های مختلف از آن دفاع کردند. محمد باقر حجتی کرمانی در دهه شصت خورشیدی با تألیف کتابی با عنوان «*اسلام و تعلیم و تربیت*» در دو جلد مستقل با عنوان «تعلیم» و «تربیت» چنین رویکردی دارد. این رویکرد کم و بیش بعد از انقلاب اسلامی با تقویت نهاد امور تربیتی در وزارت آموزش و پرورش در عمل دنبال شد.

در منابع دینی به ویژه قرآن کریم برخی مفسران معاصر به معنی و مفهوم تعلیم و تربیت پرداختند. آن‌ها با هم معنی دانستن «تزکیه» و «تربیت» این فعالیت را مستقل از «تعلیم» دانسته و به دو فعالیت جدا از هم اشاره دارند. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه این دیدگاه را با قرآن به طور نمونه در آیه‌های ۱۵۱ و ۱۲۹ سوره بقره[۱]، ۱۶۴ آل عمران[۲] و آیه دوم سوره جمعه[۳] مطابقت داده و چنین خاطرنشان می‌سازد که دو مفهوم «تزکیه» (هم معنی با اصطلاح تربیت) و «تعلیم» با هم تفاوت دارند که هر یک ناظر به بعدی از ابعاد وجودی آدمی هستند. «تزکیه» در لغت به معنی نمو دادن است و به معنی پاک‌سازی نیز آمده است. به این ترتیب تکامل وجود انسان از جنبه‌های علمی و عملی به عنوان هدف نهایی بعثت معرفی شده است. موضوع دیگر این است که نیمی از شخصیت ما را عقل و خرد تشکیل می‌دهد و نیمی دیگر را غریزه‌ها و امیال. لذا، به همان اندازه که نیاز به تعلیم داریم نیاز به تربیت هم داریم. هم خرد ما باید تکامل یابد و هم غریزه‌های درونی ما به سوی هدف صحیحی رهبری شوند. جالب اینکه در چهار مورد از قرآن مجید، مسئله تعلیم و تربیت به عنوان هدف پیامبران ذکر شده و در سه مورد، تربیت (تزکیه) بر تعلیم مقدم شمرده شده است. تنها در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم است؛ می‌دانیم تا تعلیمی نباشد، تربیتی نیز صورت نمی‌گیرد. این تقدم به وضع طبیعی آن اشاره دارد و گویا هدف، تربیت است و بقیه مقدمه‌اند(مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، آیه ۱۲۹ سوره بقره).

وزارت فرهنگ به دو وزارت «آموزش و پرورش» و «فرهنگ و هنر» تقسیم شد. در سال ۱۳۴۶ وزارت «علوم وآموزش عالی» از وزارت «آموزش و پرورش» جدا شد (صافی، ۱۳۸۵، ۳۴).

[۱]. رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (بقره،۱۲۹).
كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ ويعلمكم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ (بقره،۱۵۱).

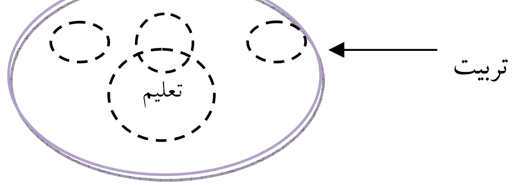
[۲]. لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلال مُّبِينٍ.

[۳]. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

رویکرد تفکیکی در حوزه عمل تربیتی با این پرسش مواجه می‌شود که در عرصه عمل کدام یک از دو عمل «تعلیم» و «تربیت» تقدم دارند؟ در پاسخ به این پرسش، گروهی اعتقاد به تقدم تربیت یا تزکیه دارند و گروهی دیگر تعلیم را بر تربیت مقدم می‌دانند.

چنانکه اشاره شد، رویکرد دوم رویکردی تلفیقی است. این رویکرد برخلاف رویکرد نخست، این دو مفهوم را متمایز و مستقل از هم تلقی نمی‌کند و قائل به ارتباط و پیوستگی عمیقی بین تعلیم و تربیت است. به بیان دیگر، نسبت بین تعلیم و تربیت را عموم و خصوص مطلق[۱] تلقی می‌کند؛ مفهوم تربیت به صورت عام و مفهوم تعلیم به صورت خاص در نظر گرفته می‌شود. از این منظر، تربیت معنای جامعی دارد که تمامی فعالیت‌های گوناگون مانند تعلیم یا آموزش و تدریس را در بر می‌گیرد که در راستای تحقق یک هدف خاص صورت می‌گیرند. یکی از این فعالیت‌های زیر مجموعه تربیت، تعلیم است. بنابراین، رویکرد تلفیق به جای کاربرد ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» اصطلاح «تربیت» را به کار می‌برند. شکل (۲) این رابطه را نشان می‌دهد.

شکل ۲: رابطه بین تعلیم و تربیت از منظر رویکرد تلفیقی



در نتیجه بررسی عمیق‌تر رابطه بین این دو مفهوم، این پرسش مطرح می‌شود که نسبت میان دو مفهوم یا فرایند «آموزش» و «پرورش» چگونه است و این نسبت بر چه مبنا و استدلالی مبتنی است. رویکرد این مقاله در پاسخ به این پرسش، تحلیلی است. رویکرد تحلیلی در فلسفه تربیت بر اساس روش فیلسوفان

---

[۱]. بین دو مفهوم کلی در صورتی رابطه عموم و خصوص مطلق بر قرار است که فقط یکی از آن‌ها بر تمام افراد دیگری صادق باشد. اما دیگری تمام قلمرو و مفهوم اول را شامل نمی‌شود، بلکه فقط بعضی از آن را در بر می‌گیرد. در حقیقت، یکی از این دو مفهوم که اعم از مفهوم دیگر است، تمام افراد مفهوم دیگر را شامل بوده و مصداق های دیگری غیر از آن دارد. مانند حیوان و انسان، فلز و نقره، انسان و جسم. مثلاً انسان بر حسن و حسین و تقی صادق است و جسم نیز بر همه آن‌ها صادق است (حسن انسان است – حسن جسم است) یعنی هر یک از افراد انسان، جزء افراد جسم هم هست. اما عکس این رابطه درست نیست، یعنی بر هر چه جسم صادق باشد، لازم نیست انسان هم صادق باشد. زیرا همه اجسام، انسان نیستند (مثلاً سنگ، جسم است، اما انسان نیست.) (دانشنامه رشد،۱۳۸۹).

تحلیلی شکل گرفته است. این رویکرد روش‌های مختلفی را شامل می‌شود که یکی از آن‌ها روش تحلیل مفهومی است و به واسطه آن می‌توان به فهم معتبر از معنای عام یک مفهوم یا مجموعه‌ای از مفهوم‌های مرتبط دست یافت...[که] ناظر به فراهم کردن تبیین صریح و روشن از معنای یک مفهوم از طریق توضیح دقیق روابط آن با سایر مفهوم‌ها و نقش آن در اعمال اجتماعی است(کومبز و دنیلز،۱۹۹۱ به نقل از باقری، ۱۳۸۷). روش تحلیل مفهومی در حوزه تعلیم و تربیت کاربرد وسیع و گسترده‌ای داشته است. اشکال مختلف آن توسط فیلسوفان به کار گرفته شده است که این اشکال عبارتند از تحلیل مفهوم در زبان رایج تعلیم و تربیت[1]، تحلیل مفهوم‌های تربیتی در زبان عادی، تحلیل مفهوم‌های در زبان فنی تعلیم و تربیت (باقری، سجادیه، توسلی،۱۳۸۹) روش تحلیل مفهوم‌ها در زبان فنی تعلیم و تربیت روشی است که مقاله برای پاسخ گویی به مسئله مورد نظر استفاده شده است.

بر مبنای این روش، مفهوم تربیت و ترکیب عطفی آن به صورت «تعلیم و تربیت» در زبان تخصصی، متون علمی و ادبی مورد تحلیل قرار گرفت و چگونگی کاربرد آن در زبان سخنوران و متخصصان با تاکید بر بستر فرهنگی جامعه ایرانی بررسی شد. علاوه بر این به متون دینی اسلامی به ویژه قرآن کریم با هدف روشنگری بیشتر جریان تحلیل و نیز آثار ادبیات (نظم و نثر) کلاسیک مراجعه شد که نزدیکی محتوای آن‌ها با حوزه تربیت از ملاک‌های مهم انتخاب محسوب شدند.

کاربرد ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» و «تربیت» در بین سخنوران فارسی

در این بخش به بررسی متون فارسی کهن پرداخته شد و چگونگی کاربرد دو مفهوم «تعلیم» و «تربیت» و ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» در این آثار مورد مطالعه قرار گرفت. رودکی سمرقندی (متوفی به سال ۳۲۹ ه. ق.) در دیوان اشعار خود از این اصطلاح استفاده کرده است و تربیت را ناظر به کلیت وجود آدمی دانسته می‌داند. او تربیت را با چنین معنایی به کارمی برد:

بنلاد[2] تو شد تربیت خواجه و لیک　　　بنلاد تو سست همچو بنیاد تو باد

---

[1]. ترکیب عطفی تعلیم و تربیت که در این نقل قول آمده است به نقل از دکتر باقری می‌باشد.

[2]. بُ] (اِ مرکب) بنای عمارت و دیوار باشد. (برهان). بنای دیوار و عمارت. چه، لاد، دیوار است و سر دیوار را سر لاد گویند و بن دیوار را بنلاد و بنیاد به این معنی مشهور است. (آنندراج) (از انجمن آرا). بنای عمارت و اصل آن. (ناظم الاطباء) (فرهنگ فارسی معین). بنیاد دیوار. (اوبهی) .(بنیاد دیوار و عمارت. (رشیدی). بنیاد. بنیان. پی. پایه. پای بست. بنوری. اساس (به نقل از تارنمای لغتنامه دهخدا)

اثر مشهور تربیتی در زبان فارسی، کتاب «*قابوس نامه*» است که عنصر المعالی قابوس ابن وشمگیر (متولد ۴۱۲ ه. ق.) آن را به نگارش در آورده است. در این کتاب نیز ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» مشاهده نشد. اما واژه «تعلیم» و «بتعلیم» روی هم رفته نزدیک به شش مرتبه تکرار شده است. در بیشتر موارد، منظور نویسنده تعلیم فن یا حرفه بوده، اما در موارد کمی کل فرایند تربیت و پرورش مورد نظر قرار گرفته است. به طور نمونه، در یک فراز، منظور از تعلیم هم آموزش است و هم پرورش. «... و در هر علمی که مر او را آموزی اگر معلمان از بهر تعلیم مر او را بزنند شفقت مبر، بگذار تا بزنند که کودک علم و ادب و هنر بچوب آموزد نه به طبع خویش.» با توجه به کنار هم قرار گرفتن واژه های علم و ادب و هنر به نظر می‌رسد می‌توان معنای عام تربیت استنباط کرد. اما در صفحه ۱۹۴ همان کتاب کلمه تعلیم به کار رفته است که مقصود فقط آموزش می‌باشد. «... و بتعلیم کردن نرد منشین و یا خود بنرد و شطرنج باختن مشغول مشو.» روشن است که در اینجا مقصود اصلی، آموزش بازی تخته نرد می‌باشد.

در کلیله و دمنه نوشته نصرالله منشی (متوفی بین سال‌های ۵۵۵ تا ۵۸۳ ه. ق.) از دو واژه تربیت و تعلیم نیز بسیار استفاده شده است. در نتیجه بررسی این متن کهن ترکیب عطفی مورد نظر مشاهده نشد. در اثر نیز مفهوم تربیت ناظر به تغییرات جامع فراگیر و کلی است که فراتر از تعلیم صرف در کودک به وقوع می‌پیوندد. به طور نمونه، در بخش یک باب برزویه طبیب از کلیله و دمنه چنین اشاره شده است که «چنین گوید برزویه، مقدم اطبای پارس که پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه علمای دین زردشت بود و اول نعمتی که ایزد، تعالی و تقدس بر من تازه گردانید، دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من، چنانکه از برادران و خواهران مستثنی شدم و بمزید تربیت و ترشح مخصوص گشت و چون سال عمر بهفت رسید مرا برخواندن علم طب تحریض نمودند و چندان که اندک وقوفی افتاد و فضیلت آن بشناختم برغبت صادق و حرص غالب در تعلم آن می‌کوشیدم، تا بدان صنعت شهرتی یافتم و در معرض معالجت بیماران آمدم[۱].»

سنایی غزنوی (متوفی به سال ۵۴۵ ه. ق.) در دیوان اشعار خود نزدیک به پانزده بار از کلمه تربیت استفاده کرده است. به طور نمونه، در بیت‌های زیر تربیت و تعلیم با هم به کار رفته‌اند. در واقع تعلیم دیدن از پدر مصداق تربیت شدن از ناحیه پدر است. در این بیت، سنایی به روشنی نشان می‌دهد که تربیت فرایند جامعی است که تعلیم از مصداق‌های آن است.

---

[۱]. از کلیله و دمنه بخش یک باب برزویه طبیب، بازیابی شده از
http://persianlanguage.ir/technology/persian_websites/1800

در ره روش عقل تو ما کهتر عقلیم / وز پرورش لفظ تو ما مهتر جانیم
از تقویت جزع تو خردیم و بزرگیم / وز تربیت عقل تو پیریم و جوانیم
و در غزل دیگر می‌فرماید:
کان دین را مایه‌ای همچون بدن را پنج حس / لشکری مر ملک عز را چون نبی را چار یار
تربیت یاب از پدر چون آفتاب از آسمان / علم‌ها گیر از پدر چون بخردان از روزگار

شیخ فریدالدین عطار (متوفی به سال ۶۱۸ ه. ق.) نیز در غزلیات خود تعالی وجودی مسلمانان را از ناحیه پیامبر اکرم (ص) می‌داند که او نیز تربیت شده خداست. این تعالی وجودی، امری کلی و شامل همه ابعاد وجودی است. لذا، تعلیم را نیز در بر می‌گیرد. به طور نمونه، در بیت‌های زیر چنین اشاره می‌کند که:
آنچه ما دیدیم در عالم که دید / و آنچه ما گفتیم در عالم که گفت
آنچه بعد از ما بگویند آن ماست / زانکه راز گفت نیست از ما نهفت
تربیت ما را ز جان مصطفاست / لاجرم خود را نمی‌یابیم جفت

یکی از کتاب‌های مشهور در حوزه تربیت را می‌توان کتاب «*اخلاق ناصری*» نوشته خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی به سال ۶۳۵ ه. ق.) دانست. در این کتاب، یک بار ترکیب عطفی تعلیم و تربیت دیده می‌شود. با این بیان که «و مذهب اول و دوم مودی است به ابطال قوت تمیز و رویت و رفض[1] انواع تادیب و سیاست و بطلان شرایع و دیانت، و اهمال نوع انسان از تعلیم و تربیت، تا هر کسی بر حسب اقتضای طبیعت خود می‌روند و مفضی[2] شود به رفع نظام و تعذر[3] بقای نوع.»(شرح مینوی و حیدری، ۱۰۲). اما در بیشتر موارد این دو مفهوم جدا از یکدیگر کار رفته‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی اصطلاح تربیت را در این موارد به کار می‌برد: «و ایشان را در ملازمت خانه و حجاب و وقار و عفت و حیا و دیگر خصالی که در باب زنان بر شمردیم تربیت فرمود.» (شرح مینوی و حیدری،۲۲۹) و «... در رسانیدن قوت به فرزند که ماده حیات اوست و مباشر تربیت جسمانی به جذب منافع به او و دفع مضار ازو مدتی مدید شده...» (شرح مینوی و حیدری، ۲۳۸). کنار هم قرار گرفتن دو واژه تعلیم و تربیت در این اثر خواجه، به مفهوم امروزی آن و با هویت دستوری امروزی یعنی اسم نیست، بلکه به معنی تعلیم دادن و تربیت کردن و با هویت دستوری اسم مصدر است. به بیان دیگر، به معنای ترکیب عطفی نیست، بلکه این امکان وجود دارد

---

[1]. رد کردن، ترک کردن
[2]. منجر، منتهی
[3]. استوار نگردیدن امر، تنگ شدن کار

که «و» بین دو واژه «تعلیم» و «تربیت» واو فصل باشد نه واو وصل. در این صورت کاربرد ترکیب عطفی در کلام خواجه منتفی است. معنای واژه تربیت در کتاب «*اخلاق ناصری*» خواجه نصیرالدین طوسی نیز ناظر به تغییرات همه جانبه و مثبت است. او اصطلاح تعلیم را در این گونه موارد به کار برده است: «اول علم تهذیب اخلاق و دوم علم منطق و سیم[۱] علم ریاضی و چهارم علم طبیعی و پنجم علم الهی. یعنی تعلیم بر این سیاقت[۲] باید تا نفع آن در هر دو جهان بزودی حاصل آید... پس تعلیم او آغاز کنند و محاسن اخبار و اشعار که به آداب شریف ناطق بود او را حفظ دهند...» (شرح مینوی و حیدری،۲۲۳).

همچنین، در کتاب «آداب المتعلمین[۳]» خواجه نصیرالدین دو بار ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» و یک بار کلمه تعلیم در عبارت «تعلیم المتعلم» به کار رفته است که تنها در یک مورد منظور از «تعلیم و تربیت» همان تربیت به معنای عام می‌باشد: «اصل رفق و مدارا از اصول مهم در تعلیم و تربیت است.»(غباری، ۱۳۶۲،۸۱). البته این احتمال می‌رود که مترجم از این ترکیب استفاده کرده و در اصل اثر که به زبان عربی نوشته شده است، ترکیب این دو مفهوم مورد نظر نبوده باشد.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (متوفی به سال ۶۷۲ ه. ق.) نیز در آثار خود این واژه را زیاد به کار برده است. معنای مورد نظر مولا نا نیز معنای تحول عام و ارتقای همه جانبه شخصیت است. به طور نمونه، او در دیوان شمس چنین می‌سراید که:

تربیت آن پری چشم بشر باز کرد/ یافته دیو و ملک گوهر جان زان پری
ما و منی پاک رفت ماء منی خشک شد/ گشت پری آدمی هم شد انسان پری

و در غزل دیگر این واژه در معنایی چنین به کار رفته است:
جان منصور چو در عشق توش دار زدند/ در رسن کرد سر خود ز رسن می‌نرود
جان ادیم و تو سهیلی و هوای تو یمن/ از پی **تربیت** تو ز یمن می‌نرود

سعدی سخنور شهیر ایرانی(متوفی به سال ۶۹۱ ه. ق.) به اصطلاح تربیت بسیار اشاره کرده است. او باب هفتم گلستان با عنوان «در تأثیر تربیت» حکایت‌های مختلفی را مطرح می‌کند. در حکایت اول این باب چنین آمده است که «یکی را از وزرا پسری کودن بود پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مرین را

---

[۱]. سوم
[۲]. روش
[۳]. این کتاب منسوب به خواجه نصرالدین طوسی است. اما، برخی صاحب نظران در این مورد تردید دارند (رجوع شود به کتاب تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق.

تربیتی میکن مگر که عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود، پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد.»

چون بود اصل گوهری قابل/ تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نخواهد کرد / آهنی را که بد گهر باشد.
خر عیسی گرش به مکه برند / چون بیاید هنوز خر باشد.

در این حکایت واژه تربیت به گونه به کار رفته که گویی وزیر انتظار داشته است تحول جامع و ارزشمندی در وجود یک کودک رخ دهد. تعلیم که یکی از روش‌ها و کارهای دانشمند تلقی می‌شد، در راستای این تغییر و تحول‌ها انجام شده است.

سعدی در حکایت دوم به آموختن فنون و مهارت‌های زمانه (هنر) توصیه و تاکید می‌کند و در حکایت سوم درباره تعلیم و آموزش همراه با سخت گیری استاد بحث می‌کند: «یکی از فضلا تعلیم ملک زاده‌ای همی داد و ضرب بی‌مهابا زدی و زجر بی قیاس کردی.» در حکایت چهارم نیز داستان معلم مکتب‌خانه مغربی را بیان می‌کند که کودکان را به شدت تنبیه می‌کرده است. به همین سبب والدین در تغییر معلم مداخله می‌کند و معلم آسان گیری برای کودکان بر می‌گزینند. همچنین، در حکایت ششم ماجرای پادشاهی نقل می‌شود که پسرش را نزد ادیبی می‌فرستند تا تعلیم ببیند و ادیب و دبیر شود. اما بعد از مدت‌ها پادشاه زاده در مقایسه با پسران ادیب رشد چندانی نداشته و پادشاه معترض می‌شود و ادیب در پاسخ چنین می‌گوید: «تربیت یکسان است ولیکن طبایع مختلف.»

در این چند حکایت از گلستان به وضوح روشن است که سعدی موضوع‌های مربوط به تعلیم را با عنوان تربیت مطرح می‌کند. لذا، می‌توان چنین استنباط کرد که تربیت در فهم سعدی عام و تعلیم زیر مجموعه آن محسوب می‌شود. به طور نمونه، در حکایت بیست و هفتم از باب اول گلستان چنین آمده است که «یکی در صنعت کُشتی گرفتن سر آمده بود، سیصد و شصت بند[1] فاخر بدانستی و هر روز به نوعی از آن کُشتی گرفتی. مگر گوشه خاطرش با جمال یکی از شاگردان میلی داشت سیصد و پنجاه و نه بندش در آموخت مگر یک بند که در تعلیم آن دفع انداختی[2] و تأخیر کردی. فی‌الجمله پسر در قوت و صنعت سر آمد و کسی را در زمان او با او امکان مقاومت نبود تا به حدی که پیش ملک آن روزگار گفته بود استاد را فضیلتی که بر من است از روی بزرگی است و حق تربیت وگرنه به قوت ازو کمتر نیستم و به

[1]. فن کشتی
[2]. به تاخیر انداختن

صنعت با او برابرم ملک را این سخن دشخوار آمد فرمود تا مصارعت کنند[۱].»

سعدی در کتاب «*بوستان*» نیز در باب هفتم بـا عنـوان «در عـالم تربیـت» حکایـت‌هـای مختلفـی در خصوص تربیت نقل می‌کند. دو بیت دیگری که سعدی در آن‌ها از اصطلاح تربیت استفاده کرده است، به شرح زیر می‌باشد:

«گر تقویت کنی ز ملائک بگذرد بشر/ ور تربیت کنی به ثریا رسد ثری»

«پرتو نیکان نگیرد آنکه بنیادش بد است/ تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است.»

روشن است که برداشت ذهنی سعدی و به احتمال زیاد تصور عموم از معنای تربیت، مفهوم عـام و کلی تحول شخصیت است. این معنا تعلیم را نیز در بر می‌گیرد. به ویژه، در حکایت بیست و هفتم باب اول گلستان که هر دو اصطلاح «تربیت» و «تعلیم» در یک حکایت به کـار بـرده شـده اسـت. وقتـی سـعدی بـه آموزش استاد اشاره می‌کند از کلمه تعلیم استفاده می‌نماید و هنگامی که شاگرد از مقام استاد یاد می‌کنـد، به حق تربیت که وسیع‌تر از تعلیم فنون کُشتی است اشاره می‌کند. علاوه براین، بررسی آثـار سـعدی نشـان داد که ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» مورد استفاده این استاد سخن نبوده است.

در فرهنگ سخن به نقل از عزیز الدین نسفی نویسنده کتاب «الانسان کامل» در سده هفـتم هجـری قمری در تعریف تربیت چنین گفته است که «دعوت و تربیت آن است کـه عـادت‌هـای بـد از میـان مـردم بردارند و زندگانی کردن و تدبیر معاش بر مردم سهل و آسان کنند.» (انوری و همکاران، ۱۳۸۱).

در نثر فارسی یکی دیگر از کتاب‌های مشهور اخلاق و تربیت اسلامی کتاب «*معراج السعاده*» نوشته ملا احمد نراقی (متوفی به سال ۱۲۴۵ ه.ق.) است. در این کتاب نیز ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» مشـاهده نشد[۲]. اما در بیشتر موارد هر دو واژه به طور مستقل مورد اسـتفاده قـرار گرفتـه‌انـد. فهـم مـلا احمـد از واژه تربیت نیز همان تحول مثبت جامعی است که در ابعاد وجودی متربی رخ می‌دهد.

از بررسی آثار ادیبان و سخنوران ایرانی چنین بر می‌آید که معنای تربیت در نظر این بزرگـان ادب پارسی معنای عام و جامعی است که می‌تواند بسیاری از فعالیت‌هـای تربیتـی را شـامل شـود. ایـن جامعیـت موجب شده که این واژه بدون ترکیب عطفی با تعلیم به کار گرفته شـود[۳]. از ایـن رو، واژه تعلـیم برابـر بـا

---

[۱]. کشتی گرفتن

[۲]. کتابخانه الکترونیکی تبیان، بازیابی شده از http://www.tebyan.net/Library.html

[۳]. البته این نکته قابل ذکر است که در مواردی تربیت جسمانی نیز کاربرد داشته است. مانند ایـن بیـت از سـوزنی سـمرقندی کـه «چون طفل خرد کو شود از تربیت بزرگ/ جرم صغیر من شد از اسرار من کبیر» و گاه تربیت برای رشد موجودات دیگر استفاده شده است. مانند این بیت از مثنوی معنوی مولانا «هر کجا بینم نهال میوه دار/ تربیت ها می کنم من دایه وار»

آموزش و آموختن ناظر بر فعالیتی است که در عمل تربیت وجود دارد. حتی آثاری مانند «*آداب المتعلمین*» به طور ویژه به این موضوع اختصاص داده شده است. البته، وجود این آثار و کاربرد گسترده مفهوم تعلیم خدشه‌ای به استدلال فوق وارد نمی‌کند. چرا که به هر حال تعلیم به عنوان یکی از فرایندهای زیر مجموعه تربیت، خود به اندازه کافی اهمیت و موضوعیت دارد که درباره آن کتابی نوشته شود. به همین اندازه، مفهوم تعلیم در تربیت از دیدگاه دانشمند لغوی نیز قابل قبول است. علامه دهخدا در لغت نامه فارسی خود واژه «تربیت یافتن» را به گونه‌ای تعریف کرده است که تعلیم را نیز در بر می‌گیرد «تربیت یافتن. [تَ یَ تَ] (مص مرکب) پرورده شدن، تعلیم گرفتن[۱]». از این دیدگاه نیز مفهوم تربیت بار معنایی جامعی دارد که فرایند تعلیم را شامل می‌شود. بنابر بررسی‌های صورت گرفته چنین نتیجه گرفته می‌شود که ترکیب عطفی دو اصطلاح «تعلیم» و «تربیت» در ادبیات قدیم ما بین سخنوران رایج نبوده است. در برخی موارد محدود نیز کاربرد ترکیب عطفی نبوده بلکه به دو معنی در کنار هم اما مستقل نه به معنای واحد و ناظر به یک پدیده خاص اشاره شده است. لذا، در مواردی که معنای آموختن و آموزاندن مورد نظر بوده، از واژه تعلیم استفاده شده است.

کاربرد ترکیب عطفی تعلیم و تربیت در آثار اندیشمندان معاصر

با و جود این، شواهد نشان می‌دهد که این ترکیب عطفی در عصر حاضر به زبان فارسی وارد و رایج شده است. شاید قدیمی‌ترین سندی که در آن از ترکیب عطفی نشانه‌ای دیده می‌شود، سیاحت نامه ابراهیم بیک است. این اثر در سال ۱۳۱۳ هجری قمری منتشر شد . همچنین، در سال ۱۳۲۱ هجری قمری با افزدون بخش‌هایی به محتوای کتاب دوباره منتشر شد. در این اثر که به قلم زین‌العابدین مراغه‌ای نوشته شده است، چنین آمده است که «ملت ایران از اقوام مغرب زمین در ذهن و ذکاوت و هنر و شجاعت پای کمی ندارند، تنها محتاج تعلیم و تربیت اند.» (اکبری،۱۳۸۵).

دهخدا نیز در مقاله‌های خود از این ترکیب عطفی به ویژه در سال‌های ۱۳۲۵ هجری قمری استفاده نموده است: «... وکلا و وزرای ما خوب می‌دانند که اگر خانم‌های ایرانی دور هم جمع شوند، مدرسه باز کنند، انجمن داشته باشند، تعلیم و تربیت بشوند کم‌کم خواهند فهمید که دیزی‌های پاک و پاکیزه بهتر از دیزی‌هایی است که دو انگشت دوده در پشت و یک وجب چربیِ سی و پنج ساله در و دیوارش باشد و بی‌شبهه وقتی که این عقیده از مادرها سلب شد پسرها هم بعدها به آدم با استخوان اعتقاد پیدا نکرده ...

[۱]. لغت نامه الکترونیکی دهخدا، بازیابی شده از http://www.loghatnameh.com

پاشان را توی یک کفش می‌کنند و می‌گویند: تا کی باید وزرا و رجال و اولیای ما از میان یک عده معین محدود انتخاب شده و اگر هزار دفعه کابینه تغییر کند باز یا شکم ... السلطنه، یا آواز حزین ... السلطنه و یا جبه ... الدوله زینت افزای هیأت باشد.»(دبیر سیاقی، ۱۳۹۱، ۱۹۷).

به نظر می‌رسد در دیدگاه دهخدا، تعلیم و تربیت ناظر به این معناست که جریان جدیدی از تربیت برای زنان نیاز است تا در آن‌ها تحول ایجاد شود. یعنی این ترکیب ناظر به نوع و گونه جدید تربیتی است که در عصر و روزگار دهخدا به تدریج در ایران طرح و بحث می‌شده است. این معنا نیز از بیان مراغه ای بر می‌آید که «تعلیم و تربیت» مورد نظر همان جریان تربیت جدید است که در کشورهای غربی تجربه شده است. این تربیت جدید دارای ویژگی رسمیت (سازماندهی و نظم)، عمومیت و متکی بر دانش جدید است. از آن روزگار به بعد چنین ترکیبی با این معنا رایج شد که در اشعار ادیبان نیز مورد استفاده قرار گرفت. به طور نمونه، در دیوان اشعار پروین اعتصامی چنین اشاره شده است که:

چه زن، چه مرد، کسی شد بزرگ و کامروا / که داشت میوه‌ای از باغ علم، در دامان
به رسته هنر و کارخانه دانش / متاع‌هاست، بیا تا شویم بازرگان
زنی که گوهر **تعلیم و تربیت** نخرید / فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان[1]

ورود این ترکیب عطفی در دوره معاصر به زبان فارسی به دلیل اشاره آن در لغت نامه دهخدا نیز بوده است. تعریف علامه دهخدا از این ترکیب به این شرح است که «تعلیم و تربیت. [تَ مُ تَ یَ] (اِ مرکب، ترکیب عطفی) آموزش و پرورش. فنی که آموزانیدن صحیح و متکی بر اسلوب‌های علمی و معرفه النفسی بر آن استوار است و هر معلمی برای احراز حرفه خود به فراگرفتن آن نیازمند است و به همین دلیل یکی از رشته‌های تحصیلی بزرگ دانشکده‌ها و دانشگاه‌های جهان را تشکیل می‌دهد.» این تعریف از ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» نشان می‌دهد که این مفهوم ناظر به تحول معرفتی این رشته است و بر اساس این ترکیب تولید شده است. اگرچه در این تعریف چند نکته وجود دارد که قابل بحث است. نخست اینکه آموزش و پرورش در زمره فنون تعریف شده و دوم این که محور آن آموزاندن است. طبق تعریف دهخدا تعلیم و تربیت در واقع یک دانش جدید است. در حالی که در آثار نویسندگان دیگر این ترکیب عطفی بر جریان هدایت تحول در ابعاد مختلف وجودی انسان (معرفتی، نگرشی، مهارتی و جسمی) دلالت دارد. در واقع، این ترکیب به نو بودن و شیوه جدید تربیت اشاره می‌کند که اساساً با وام گرفتن از تجربه های مغرب

---

[1] . بازیابی شده از http://ganjoor.net

زمین، خلق این اصطلاح مرکب به معنایی متفاوت از «تربیت» و «تعلیم» اشاره دارد، یعنی همان جریانی که در مدرسه های جدید آن روزگار رخ می‌داد. رواج این ترکیب عطفی، به نظر هم‌زمان با توسعه جریان ترجمه آثار علمی در زمینه تربیت به زبان فارسی و توسعه مدرسه به شیوه رایج در کشورهای مغرب زمین بوده است. این رویدادها موجب شدند تا دهخدا این ترکیب عطفی را وارد فرهنگ لغت کند. این امر تاکیدی بر این ادعاست که ترکیب «تعلیم» و «تربیت» ساخته و پرداخته کسانی است که هر یک از این واژه‌ها را جایگزین مناسبی برای جریان جدید تربیتی با مشخصه های رسمیت، عمومیت و علمی بودن نمی‌دانستند و حتی برای ترجمه اصطلاح لاتین آن در زبان فارسی از این ترکیب بهره برده‌اند. گسترش کاربرد این ترکیب عطفی تا آنجاست که بعد از سال **۱۳۴۳** نام وزارتخانه فرهنگ به «آموزش و پرورش» تغییر یافت. تبدیل وزارت معارف یا فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش نشان از آن دارد که تصمیم گیرندگان و سیاست گذاران به این نظر رسیدند که رسالت مدرسه فقط تعلیم (به زبان آن روزگار انتقال دانش) نیست، بلکه همه ابعاد وجودی دانش آموزان را شامل می‌شود. این رویداد، همچنین به فرایند نوینی از تربیت اشاره دارد که بیشتر از تجربه های غربی وام گرفته شده است. این نوع تفکر در اصطلاح‌ها نیز نمود پیدا کرده و منجر به تغییر عنوان وزارت خانه متولی امر شده است.

شواهد نشان می‌دهد که ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» مورد قبول برخی قرار نگرفته است. در واقع، گروهی به استفاده از این ترکیب عطفی برای اشاره به جریان جدید تربیت به تقلید از مغرب زمین رضایت نداده‌اند و به بیان دیگر، نیاز به خلق ترکیب جدیدی را احساس نمی‌کنند. زیرا واژه تربیت چنانکه در متون قدیم و جدید فارسی نشان داده شد، ناظر به تحول جامع و همه جانبه ای است که در ساحت وجودی متربی رخ می‌دهد و تغییر معرفتی ناشی از جریان تعلیم نیز را شامل می‌شود.

کاربرد واژه تربیت در بین برخی متفکران و متخصصان با معنای گسترده فوق چنین مدعایی را به ذهن متبادر می‌نماید. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد. عیسی صدیق از صاحب نظران معاصر تربیت در ترجمه مقاله بویس[1] با عنوان «*تتبعات علمی در باب تربیت*[2]» از کاربرد ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» خودداری کرده است. احمد آرام، مترجم نام آور معاصر نیز در ترجمه کتاب «*Philosophy of Education*» اثر هرمان هارل هورن، فیلسوف ایدالیست آمریکایی، واژه «فلسفه تربیت» را برگزید که نشان می‌دهد بر اساس برداشت مترجم «تربیت» می‌تواند جایگزین واژه «*Education*» شود. محمود

[1]. Boyce

[2]. این مقاله در مجله تعلیم و تربیت شماره ۳ و۴ (خرداد و تیر) ۱۳۰۴ منتشر شده است.

صناعی نیز در اثر پرآوازه خود با عنوان «*آزادی و تربیت*» از به کار بردن ترکیب عطفی «آموزش و پرورش» در عنوان کتاب خودداری کرده است. علی محمد کاردان در ترجمه کتاب گاستون میالاره عنوان «*علوم تربیتی معنا و حدود آن*» را به کار برد. از این رو، می‌توان گفت که ایشان نیز «تربیت» را جایگزین مناسبی برای واژه لاتین آن دانسته‌اند.

صرف نظر از تنوع تعریف‌های موجود از تربیت در بین دانشمندان، ملاحظه می‌شود که ویژگی معنای تربیت، جامع بودن آن است. به طور نمونه، محمد باقر هوشیار تربیت را «هدایت و اداره جریان ارتقایی و تکاملی» تعریف می‌کند(شکوهی،۱۳۸۶). علی شریعتمداری آن را «هدایت رشد» معنا می‌کند (شریعتمداری،۱۳۷۰). این دو معنا ناظر بر جامع بودن تربیت بر همه فعالیت‌های تربیتی می‌باشد که در این صورت می‌توان گفت که سایر مفهوم‌های خردتر از جمله تعلیم را در بر می‌گیرد. لذا، نیازی به تکرار آن به طور جداگانه و مقدم بر تربیت و به عبارت دیگر کار برد ترکیب عطفی نیست.

نتیجه گیری

بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته چنین می‌توان نتیجه گرفت که ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» یا معادل آن در زبان فارسی «آموزش و پرورش» از گذشته دور رایج نبوده است. کاربرد ترکیبی آن به عصر حاضر بر می‌گردد. انگیزه خلق این ترکیب جدید در ادبیات تربیتی اشاره به نوع جدیدی از دانش و جریان برگرفته از آن است. یعنی تربیتی از نوع جدید که با خلق ترکیب جدید با شکل‌های قدیمی آن تفاوت دارد. این در حالی است که حتی بسیاری از صاحب نظرانی به آن روی خوش نشان ندادند.

مفهوم تربیت در ادبیات قدیم ناظر بر یک جریان عام و کلی است و بررسی آثار متخصصان تربیتی نیز نشان از فهم مشترک بسیاری از صاحب نظران دارد. بنابراین، رویکرد تفکیک مورد تایید واقع نمی‌شود. بلکه، رویکرد تلفیقی قابل تایید می‌باشد. با این توضیح که اصطلاح تربیت ترکیبی از مجموعه فعالیت‌ها که منجر به ایجاد تحول مثبت و ارزشمند در وجود متربی می‌شود؛ ترکیبی جامع از مفهوم‌های جزئی‌تر چون آموزش، تدریس، مهارت آموزی، تزکیه، تذکر و مانند آن. به زبان منطقی می‌توان گفت بین این مفهوم‌ها نوعی وحدت اعتباری برقرار می‌شود. وحدت اعتباری در مقابل وحدت حقیقی قرار دارد[1]. از این

---

[1]. وحدت حقیقی وحدتی است که بین اجزاء عناصر یک موجود وجود دارد. مانند وحدت بین روح و جسم. اما وحدت اعتباری در حوزه مفاهیم اعتباری است این تعبیر توسط آیت اله مصباح برای مفهوم دین به کار رفته است (شاملی، ۱۳۸۸). دین نیز مفهومی است که حاصل وحدت اعتباری از مفاهیم خردتری مانند احکام، عقاید و اخلاق است.

رو، جریانی که به هدایت جریان ارتقایی نفس مبادرت می‌کند، به دنبال وحدت شخصیت متربی نیز باید داری وحدت باشد. چندگانگی در عمل هدایت و تعالی آن با واقعیت انسانی سازگار نیست. در این معنا، فعالیت‌های تربیتی به سبب داشتن هدف و غایت مشترک، دارای یک وحدت اعتباری می‌شوند. در این معنا اقدام‌های تربیتی به سبب داشتن هدف و غایت مشترک، دارای یک وحدت اعتباری می‌شوند. با وجود تفاوت در شکل و حتی محتوا، اقدام‌های تربیتی به سبب وحدت در هدف و غایت و هم پایانی زیر معنای عام نیز قرار می‌گیرد به صورتی که همه اقدام‌ها را تحت پوشش مفهومی خود قرار می‌دهد. از این رو آوردن مفهوم «تعلیم» مقدم بر «تربیت» نوعی حشو تلقی می‌شود و زائد است.

برخی از دانشمندان و صاحب نظران عصر حاضر نیز معنای تربیت را به مفهوم عام و جامع فرآیندها و فعالیت‌ها در نظر گرفته‌اند و اساساً استفاده از اصطلاح مرکب «تعلیم و تربیت» را نادرست می‌دانند. کاردان و اعرافی در این خصوص چنین اظهار نظر کرده‌اند که «با وضع اصطلاح دوگانه در برابر واژه Education خواسته‌اند این تصور را که مدرسه تنها جای تعلیم است، از ذهن‌ها بزدایند. با این همه به کار بردن اصطلاح «تعلیم و تربیت» خالی از نارسایی نیست و می‌تواند برخلاف انتظار گمراه کننده باشد. به این معنا که ممکن است با توجه به ساختمان صوری لفظ، تصور شود این مفهوم واحد از دو مقوله جداگانه «تعلیم» و «تربیت» تشکیل شده است که البته این برداشت نادرست است.» (کاردان و همکاران،۱۳۷۳).

اعرافی در کتاب فقه تربیتی خود در خصوص رابطه بین تربیت و تعلیم چنین اظهار می‌دارد که «اگر تربیت را به معنای تغییر در هر یک از ساحت‌های شخصیت بدانیم که تغییر در هر یک از ساحت‌های وجودی (شناخت، عاطفه و رفتار) تربیت است، در این صورت تعلیم و اعطای بینش، مصداق مستقلی از تربیت به شمار می‌رود... اگر تربیت را به معنای اخیر بدانیم نه تنها تعلیم بلکه دیگر مراحل فرایند تربیت یعنی ایجاد گرایش، تحریک عاطفی و سامان دهی رفتار متر بی مقدمه تربیت می‌شود.»(اعرافی، ۱۳۸۵).

ابراهیم زاده نیز با کاربرد اصطلاح مرکب مخالف بوده و کتاب خود را با عنوان «*فلسفه تربیت*» منتشر کرده است. به زعم ایشان این اصطلاح مرکب در مقام عمل مشکلات اساسی ایجاد می‌کند «بنابراین، نیازی به لفظ مرکب فوق نیست و ما ترجیح دادیم برای رفع هرگونه شبهه دوگانگی وجود انسان و نیز دوگانگی عمل تربیت از همان کلمه واحد و پر معنای تربیت که از جامعیت مطلوب نیز برخوردار بوده است استفاده کنیم.» (ابراهیم زاده، ۱۳۸۱، ۳۹) شعاری نژاد نیز تربیت را معادل (Education) تلقی می‌کند (شعاری نژاد،۱۳۷۰، ۱۳۲). باقری با در نظر گرفتن مفهوم گسترده «ربوبی شدن» برای تربیت در دیدگاه اسلامی، بر این باور است که در این مفهوم جامع و گسترده، تعلیم در کنار تربیت قرار ندارد، بلکه در

ضمن و زیر مجموعه آن است. «با توجه به عرصه ربوبی شدن که همه فعالیت‌های انسان را در خود می‌گنجاند روشن است که تعلیم و تعلم نیز در حوزه ربوبی شدن قرار می‌گیرد و چنین نیست که در کنار آن واقع شود ... کسی که در جریان ربوبی شدن قرار گرفته است، این می‌تواند به طور ضمنی حاکی از هر گونه تعلیم و یا تعلمی باشد.»(باقری، ۱۳۸۷) برخی دیگر از صاحب نظران مانند آقازاده (۱۳۸۳) نفیسی (۱۳۷۸) محسن پور (۱۳۸۳) با این تفکیک مخالفت ورزیده‌اند.

صرف نظر از این که این ترکیب عطفی به لحاظ نگارشی دارای مشکلاتی است و نمی‌توان آن را به سادگی در حالت اضافه به کار برد، استفاده از آن این تصور نادرست را در اذهان کارگزاران نظام ایجاد می‌کند که کار مدرسه و نظام تربیت رسمی و عمومی در عمل شامل دو فعالیت متفاوت و متمایز می‌شود. این تلقی منجر به گسست فعالیت‌های تربیتی شده و نوعی دوگانگی در فعالیت‌ها، برنامه‌ها و سازوکارها و ناکارآمدی نظام و مدرسه می‌شود. لذا، نبود انسجام و وحدت در هویت و شخصیت دانش آموزان نیز از پیامدهای این گسست در فعالیت‌های تربیتی مدرسه خواهد بود.

گسترش بحث و جدل در خصوص تقدم تربیت بر تعلیم از پیامدهای دیگر این مسئله به ویژه در جریان فعالیت‌های تربیتی، برنامه ریزی و سازمان دهی آن در بین کارگزاران دو بخش «آموزش» و «پرورش» به شمار می‌آید. این اختلاف نظرها باعث تضییع تلاش‌ها و از دست رفتن سرمایه‌ها خواهد شد.

یکی دیگر از آثار مهم دیدگاه تفکیکی، عدم مسئولیت پذیری معلمان در ایفای نقش تربیتی خود است. چنین آسیبی از مدت‌ها پیش توسط کارشناسان و صاحب نظران شناسایی شده و فعالیت‌ها در خصوص مقابله با آن نیز در دستور کار قرار گرفته است. از جمله این فعالیت‌ها، طرح «احیاء نقش تربیتی معلم» بود که توسط معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش در دهه هفتاد خورشیدی ارائه شد.

از دیگر آثار نامطلوب تفکیک بین «تعلیم» و «تربیت» تمرکز بر نقش محوری آموزش در فرایندها و فعالیت‌های مدرسه است. سال‌ها است جریان «آموزش مداری» زمینه نارضایتی بسیاری از صاحب نظران تربیتی را فراهم ساخت و نتیجه آن طرح «رویکرد فرهنگی تربیتی» در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی است که به نظر می‌رسد در راستای مقابله با جریان آموزش مداری مورد توجه قرار گرفته است.

به طورکلی، مفهوم تربیت مفهوم مرکب اعتباری است که تحمل بار معنایی تعلیم و دیگر فعالیت‌های مربوطه را دارد. نظر به اینکه استفاده از ترکیب عطفی «آموزش و پرورش» یا «تعلیم و تربیت» و حتی وزارت آموزش و پرورش و مانند آن محل اشکال بود است، به جایگزینی واژه «تربیت» توصیه می‌شود. اما اگر قرار است اشاره به نوع و گونه خاصی از تربیت شود، بهتر است صفت یا ویژگی مورد نظر به صورت

اضافه آورده شود. مانند تربیت رسمی، تربیت غیر رسمی، تربیت عمومی و تربیت تخصصی. لذا برای وزارتخانه ای که مأموریت آموزش رسمی و عمومی را بر عهده دارد، نام «وزارت تربیت» یا «وزارت تربیت رسمی و عمومی» انتخاب شود.

قدردانی:

بدین وسیله از جناب آقای دکتر حیدر قمری عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش که در شناسایی و انتخاب برخی منابع ادبی با اینجانب همکاری کردند و دیدگاه‌های ارزشمندی در اصلاح مقاله ارائه دادند، قدردانی و سپاسگزاری می‌نماید.

منابع

آقا زاده، احمد (۱۳۸۳). *مسائل آموزش و پرورش ایران*. تهران: انتشارات سمت.

ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۱). *فلسفه تربیت*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور ایران.

اعرافی علی‌رضا (۱۳۸۷). *فقه تربیتی*. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

اکبری، محمدعلی (۱۳۸۵). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیک: بیانیه جنبش مشروطه‌خواهی در ایران*. مجموعه مقاله بزرگداشت یک صدمین سال مشروطیت ایران. تهران: دانشگاه تهران.

انوری، حسن؛ و همکاران (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.

باقری خسرو (۱۳۸۷). *درآمدی به فلسفه تعلیم و تربیت*. جلد اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس؛ توسلی، طیبه (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

بویس، ای. سی (؟). تتبعات علمی در باب تربیت. ترجمه عیسی صدیق (۱۳۰۴)، مجله تعلیم تربیت، شماره ۳ و ۴.

دانشنامه رشد (بی‌تا). در وبگاه دانشنامه رشد. بازیابی شده در ۲۵ مهر ۱۳۸۹ از www.daneshnameh.roshd.ir

دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۹۱). مقالات دهخدا: چرند و پرند، مجمع‌الامثال دخو، هذیانهای من، یادداشت‌های پراکنده. تهران: انتشارات اخوان خراسانی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران انتشارات دانشگاه تهران

سعدی، شیخ مصلح الدین (بی‌تا). *بوستان*. تصحیح علی کوچکی (۱۳۷۰)، تهران: انتشارات مهتاب

سعدی، شیخ مصلح الدین(بی‌تا). *گلستان*. تصحیح کیومرث باطنی (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات جرس.

شاملی، عباس‌علی (۱۳۸۸). *تدوین بنیان‌های فلسفی و دینی سند ملی آموزش و پرورش*. طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش، کمیته مطالعات نظری.

شریعتمداری علی (۱۳۷۰). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات امیر کبیر.

شعاری نژاد علی‌اکبر (۱۳۷۰). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات امیر کبیر.

شکوهی غلام‌حسین (۱۳۸۶). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. تهران: به نشر.

صافی، احمد (۱۳۸۵). *سازمان و قوانین آموزش و پرورش ایران*. تهران: انتشارات سمت.

عنصر المعالی، کیکاووس ابن اسکندر (۱۳۴۷). *قابوس نامه*. ترجمه و شرح غلام حسین یوسفی (۱۳۴۷)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۳ ق). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی (۱۳۶۳)، تهران: بنیاد علامه طباطبایی

طوسی، خواجه نصیرالدین(۱۳۶۱). *اخلاق ناصری*. ترجمه و شرح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری (۱۳۶۱)، تهران: شرکت سهامی انتشار.

طوسی، خواجه نصیرالدین(۵۹۷ ق). *شیوه دانش پژوهی: آداب المتعلمین*. ترجمه و شرح باقر غباری (۱۳۶۲)، تهران: انتشارات صفری.

کاردان، علی محمد؛ و همکاران (۱۳۷۳). *فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارت سمت.

کومبز؛ جرالد. آر. ؛ دنیلز، لوردی. بی. (۱۹۹۱). *پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی*. ترجمه خسرو باقری (۱۳۸۷) در روش شناسی مطالعات برنامه درسی زیر نظر محمود مهر محمدی و همکاران. تهران: انتشارات سمت و پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.

محسن پور، بهرام (۱۳۸۳) ضرورت تدوین نظریه برنامه درسی برای آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. نوآوری‌های آموزشی، شماره ۷.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۶). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نفیسی، عبدالحسین (۱۳۷۸). *آموزش فنی: بررسی پاره‌ای از جنبه‌های بهبود کیفیت*. تهران: مدرسه برهان.